

تمرکززدایی در مجموعه برنامه‌ریزی منطقه‌ای در برنامه سوم تبلور یافته است

شماره:

سومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در قالب نظام برنامه‌ریزی منطقه‌ای در دست بررسی و تنظیم نهایی است. سمت و سوی این برنامه در جهت رشد و توسعه مناطق، از بین بردن یا دست‌کم کاهش عدم تعادل‌هایی است که در نتیجه اجرای برنامه‌های متمرکز در گذشته به وجود آمده است. در همین حال دولت مرکزی قصد دارد ضمن کاهش تصدی خود بر امور خرد اقتصادی، سیاست‌گذاری‌های کلان را همزمان با تفویض اختیارات به مناطق به پیش برد و توسعه ملی را با استفاده از شیوه برنامه‌ریزی غیرمتمرکز متعلق سازد.

در این شرایط بسیاری از دست‌اندرکاران و فعالان اقتصادی به اطلاعات مربوط به شیوه برنامه‌ریزی غیرمتمرکز، نقش استان‌ها در تصمیم‌سازی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کارکردهای اقتصادی مناطق و تأثیرگذاری آنها بر روند فعالیت‌های سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت (اعم از داخلی و خارجی) نیاز دارند.

با توجه به درک این نیاز واقعی، خبرنگار نشریه «بررسی‌های بازرگانی» با آقای محمود کتابچی به گفت‌وگو نشست و از وی درباره نحوه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، نظام اداری، تصمیم‌سازی‌های اقتصادی، نقش بخش خصوصی و روند تجارت خارجی (جهش در صادرات غیرنفتی) نظر خواست که ماحصل آن در این شماره ارايه می‌شود.

آقای کتابچی مدیرکل دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای سازمان برنامه و بودجه، دبیر شورای آمایش سرزمین و محیط زیست در نظام برنامه‌ریزی برنامه سوم، مسئول کمیته طرح پایه آمایش سرزمین در برنامه سوم، مسئول کمیته نهادسازی و توسعه و توازن منطقه‌ای در برنامه سوم و عضو شورای تلفیق برنامه در سازمان برنامه و بودجه است.

■ برای استفاده بهینه از قابلیت‌ها و

توانمندی‌های موجود در کشور در امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مبنای فعالیت برنامه‌ریزی بر چه پایه‌ای باید قرار گیرد؟

ایران کشوری در حال توسعه است و به مرحله‌ای رسیده که مجموعه

راهکارها و تنگنایی که در مقابل آن قرار دارد، بسیار گسترده و متنوع است. در این میان بحث‌هایی مانند توسعه صادرات و اتکاء نداشتن به درآمد نفت یا عدم تعادل‌هایی که در سطح کشور وجود دارد، دارای یک شاه‌بیت اصلی است و آن هم «تمرکز شدید امور در

مرکز» است.

به نظر من اگر قرار است تحولی ایجاد شود، باید مجموعه پتانسیل‌ها و توان‌های پراکنده در سطح کشور اعم از آنکه این توانمندی‌ها و قابلیت‌ها طبیعی یا مصنوعی و یا انسانی باشد، برای توسعه بسیج شوند و برای این

سرزمین وجود دارد و به انگیزه فقرزدایی دولت به سراغ مناطق می‌رود، پس از یک مرحله به این نتیجه می‌رسد که یارانه پرداخت کردن برای فقرزدایی دردی را دوا نمی‌کند و به فکر ایجاد اشتغال می‌افتد.

در پی این تفکر دولت یک سری سرمایه‌گذاری‌ها برای توسعه اشتغال انجام می‌دهد که این سرمایه‌گذاری‌ها «القایی» است و طرح‌ها از مرکز به سمت مناطق برده می‌شود و اجرا می‌گردد.

حرکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های القایی به دلیل آنکه با سازوکار منطقه درگیر نیست و از آنجا که بر قابلیت‌های واقعی منطقه توان‌های محیطی و توانمندی‌های نیروی انسانی منطقه متکی نیست، معمولاً با محیط آمیخته نمی‌شود و نقاط مستقل از محیط باقی می‌مانند.

اکثر سرمایه‌گذاری‌های ملی در مناطق اصولاً چنین وضعیتی پیدا می‌کنند. نظریه بعدی می‌گوید باید توسعه «درون‌زا» را در مناطق شکل داد. به این معنا که هر منطقه متناسب با قابلیت‌های خود توسعه یابد و برای بارور شدن قابلیت‌هایش سرمایه‌گذاری کند.

این توسعه درون‌زا پس از مدتی هر منطقه را به صورت جزیره‌ای درمی‌آورد، به طوری که پیوستگی‌های ملی و دادوستدهای بین مناطق را تا حدودی محدود می‌کند و هرکس دنبال آن می‌رود که خودش آنچه که نیاز دارد، تولید کند و در نتیجه خودکفایی در بعد مناطق گسترش می‌یابد که این امر به زیان «پیوستگی ملی» است. آنچه که امروزه در دنیا دنبال می‌شود، «توسعه درون‌زای برون‌نگر» است.

در این مبحث به

نتیجه هماهنگی و سازگاری که بین وظایف باید به وجود آید تا برآیند آنها تحرک جدی ایجاد کند، به وقوع نمی‌پیوندد. یکی از این موارد در زمینه عدم جهش در صادرات در استان‌ها قابل لمس است.

■ گذر از «مرکز» به «پیرامون» چه مباحثی را مطرح می‌کند؟

بحث گذر از «مرکز» به «پیرامون» معمولاً الگوی سه‌سطحی «ملی»، «منطقه‌ای» و «محلی» را مطرح می‌سازد. در سطوح ملی تحرک جدی که تاکنون اتفاق افتاده است، شوراهای اسلامی شهرها و روستاها می‌باشند که تکمیل آنان این فرصت را ایجاد می‌کند که امور عموم شهرها و روستاها و به ویژه شهرها به عهده شوراهای مدیریت شهری واگذار شود. اگر ساماندهی به نحو مطلوبی صورت گیرد، حجم عمده‌ای از تصدی‌های اجتماعی دولت را می‌توان به عهده این شوراها گذاشت و آنان مسؤلیت را به عهده گیرند و بار دولت در این رهگذر کم شود. بنابراین اختیار از مرکز به استان داده می‌شود و سپس اختیارات از استان‌ها به شهرها و شورای شهر تسری می‌یابد و شهرداری درگیر آن می‌شود و مدیریت استان به جای آنکه مدیریت «اجرایی» شوند، به صورت مدیریت «توسعه‌ای» درمی‌آیند. مدیریت توسعه‌ای نیز برای توسعه استان باید اهتمام ورزد.

از زاویه دیگری نیز می‌توان به این بحث نگریست، آن هم زاویه «انگیزه‌های نگاه دولت مرکزی به مناطق» است.

در این زمینه باید گفته شود وقتی اختیارات و قدرت در دولت متمرکز است، احساس می‌شود دور از چشم دولتمردان، فقر در گوشه و کنار

بسیج باید عدم تمرکز به وجود آید. سازمان برنامه و بودجه بحث توسعه منطقه‌ای در برنامه سوم را به بحث عدم تمرکز متکی کرده است. در این بحث گفته شده است باید تمرکز شکسته شود تا قابلیت‌ها، توان‌ها، انگیزه‌های نیروهای انسانی موجود در کشور خواه در داخل و خواه در خارج از دولت به حرکت درآیند. عدم تمرکز در این زمینه دو جنبه دارد:

۱- از دولت به بیرون از دولت که همان بحث خصوصی‌سازی و واگذاری تصدی به خارج از دولت را دنبال می‌کند و به اصطلاح دولت را جمع و جور می‌کند.

۲- از مرکز به پیرامون، یعنی دولت مرکزی مقداری از عوامل خود در بیرون از مرکز را به رسمیت بشناسد و به آنان اختیار بدهد و خلاقیت و ابتکار آنان را به کارگیرد تا نیت دولت در امر توسعه محقق شود.

■ واگذاری اختیارات مرکز به پیرامون در بحث برنامه‌ریزی چه مفهومی دارد؟

□ در این موضوع دو مبحث پیش می‌آید: اختیارات «واگذار» می‌شود و یا اختیارات «تقسیم» می‌شود. تاکنون تسمای سیاست‌ها بر واگذاری اختیارات انجام شده است.

در مناطق، استان‌ها و شهرستان‌ها تا امروز تمامی اقدامات انجام شده به نیابت از نیروهای مرکزی براساس اختیار واگذار شده، صورت گرفته است. اما این تفویض اختیار اصولاً انسجام نیافته و هم‌سطح و هماهنگ نیست، زیرا وزرا اختیارات متفاوتی را به مدیران خود در استان‌ها و شهرستان‌ها می‌دهند و مدیران در مناطق دارای اختیارات کمتر یا بیشتری نسبت به یکدیگر می‌باشند. در

سرمایه‌گذاری‌های صادرات‌گرا نگاه می‌شود. سرمایه‌گذاری مبتنی بر قابلیت‌ها اما با نگاه بازارهای بیرون از منطقه و به‌طور کلی جهانی می‌باشد. در گام‌های اول توسعه، بازارهای استان‌های اطراف مدنظر قرار می‌گیرد، اما اگر توسعه به حد نهایت برسد، به بازارهای جهانی توجه می‌شود. در این صورت سرمایه‌گذاری مبتنی بر قابلیت‌ها به جهت تولید برای بازار جهانی صورت می‌گیرد.

در این رهگذر سرمایه‌گذاری که نیت اصلی‌اش بازارهای جهانی باشد، بازارهای داخلی را نیز متصرف می‌شود. سازمان برنامه و بودجه در پی آن است که مدیریت استانی، اگر به دنبال توسعه استانی است، باید درصدد جلب سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاری برای بارور کردن قابلیت‌ها در راستای تولید به نیت بازار گسترده باشد.

برای چنین کاری سازمان برنامه و بودجه در برنامه سوم توسعه به دنبال نرم‌افزار این سیاست رفته است، یعنی ارزیابی اختیارات به استان‌ها برای حرکت به سمت این سیاست‌ها.

در این زمینه گفته شده است مجموعه مدیریت استان باید دارای یک «نظام تصمیم‌گیر» و «نظام تصمیم‌ساز» باشد. «نظام تصمیم‌ساز» مجموعه‌ای است که برنامه تولید می‌کند.

«نظام تصمیم‌گیر» شورای برنامه‌ریزی استان است که انشاءالله جایگزین کمیته برنامه‌ریزی استان می‌شود که در حال حاضر فقط اعتبارات را توزیع می‌کند.

شورای برنامه‌ریزی کمیته‌های تخصصی برحسب موضوعات مختلف خواهد داشت که توسعه را از

لحاظ سرمایه‌گذاری فیزیکی و ساخت زیربناها پیگیری می‌کند و آن را در راستای قابلیت‌های تولیدی و پتانسیل‌های واقعی استان به کار می‌گیرد تا این قابلیت‌ها را بارور کند.

برای این امر در برنامه سوم یک نظام درآمد هزینه استان پیش‌بینی شده است و استان قابلیت آن را خواهد داشت که درآمدهایی را در اختیار بگیرد. در حال حاضر قسمتی از درآمدهایی که فعلاً وصول می‌شود، ماهیت استانی دارد و لزومی ندارد به خزانه ملی ریخته شود. این‌گونه درآمدها به خزانه استانی می‌رود.

این امکان نیز وجود دارد که یک سری درآمدهای جدید به ابتکار استان پدید آید که مقام‌های استانی آن را پیشنهاد خواهند کرد. برای آنکه هرج و مرج ایجاد نشود و بار سنگین عوارض و مالیات‌ها بر مقدار فعالیت‌ها و تولیدات محدودکنونی تحمیل نشود که انگیزه‌های تولید را از بین ببرد، این‌گونه پیشنهادها باید در سطح ملی ارزیابی و جمع‌بندی شود و سپس در لوایح بودجه سالانه برود، ولی منبع پیشنهاد و نقطه شروع پیشنهاد «استان» است.

در مجموع تمام درآمدهایی که در استان قابل جمع‌آوری است، در قالب پیشنهادها در ستاد درآمد استان مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به تصویب شورای برنامه‌ریزی استان می‌رسد. برنامه استان در میان‌مدت یا سالانه (به‌صورت بودجه) تنظیم می‌شود و اولویت‌های هزینه‌سازی درآمدها نیز در استان مشخص می‌گردد و در نهایت این ارقام در بودجه، نهایی و قانونی می‌شود و می‌تواند در استان هزینه شود.

شورای برنامه‌ریزی وظایف

گسترده‌ای دارد که از تنظیم برنامه استانی گرفته تا توسعه صادرات غیرنفتی، بازارچه‌های مرزی، تعاونی‌های مرزنشینان و تمامی مواردی که می‌تواند عامل تحرک شود را دربرمی‌گیرد.

شورای برنامه‌ریزی دارای اختیارات گسترده‌ای از توسعه زیربناها تا سرمایه‌گذاری مولد و بازاریابی برای محصولات و تسهیل این امر می‌باشد. مجموعه نظام درآمد/هزینه‌ای شامل وظایف، اختیارات و کمیته‌های تخصصی شورای برنامه‌ریزی به‌صورت یک نظام منسجم تدوین شده و اینک در دستور کار دولت است و انتظار می‌رود پس از تصویب، وارد لایحه سومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور شود.

با تصویب این امر، تحولی در مسؤلیت دادن به نیروها و توان‌های پراکنده در کشور ایجاد می‌شود و مسؤلان استان‌ها صاحب اختیار در توسعه مناطق خود می‌شوند.

■ **برنامه‌ریزی منطقه‌ای که در برنامه سوم به تصویب می‌رسد، تا چه حد موفق خواهد بود؟**

۱ | برنامه‌ریزی منطقه‌ای که در برنامه سوم مصوب خواهد شد، عصاره ۲۰ سال تجربه پس از پیروزی انقلاب است. در حقیقت طرح توسعه حتی در جاهایی که تئوری آن ارایه شده، مبتنی بر سعی و خطاست. حتی تئوری‌ها در سعی و خطا اصلاح می‌شوند. در ۲۰ سال گذشته در راستای بحث عدم تمرکز، حرکت‌های مختلفی صورت گرفته و گاهی نوساناتی مشاهده شده است. برخی اوقات تفکر بر این اساس بوده که باید به استان‌ها اختیارات کامل داده شود و برخی مواقع این تفکر پدید آمده است که تا رفع محرومیت از یک

سرزمینی این‌گونه برنامه‌ریزی نیز امری اتفاقی بوده است.

تفاوت برنامه سوم با برنامه‌های پیش آن است که در کنار وجود برنامه برای هر بخش اقتصادی، انشاءالله برای هر استان نیز یک برنامه تنظیم خواهد شد. به عبارت دیگر در مرحله سوم که تدوین اهداف کمی و برنامه‌های بخشی است، برنامه‌های استانی نیز طراحی می‌شود. از این رو می‌توان امیدوار شد که بخشی از عدم تعادل‌های ایجاد شده، جبران می‌شود یا دست‌کم تشدید نخواهد شد.

از سوی دیگر چون توسعه استان به درآمدهای آن بستگی خواهد داشت، در واقع مسابقه‌ای میان استان‌ها که از قابلیت‌های یکسان نیز برخوردار نیستند، برگزار می‌شود.

در این راستا استان‌هایی که سرمایه‌گذاری قبلی در آنها زیادتر بوده و توانمندی‌های طبیعی آنها بیشتر است، توان جهش بیشتری دارند. در مقابل استان‌هایی که محروم‌تر هستند و سرمایه‌گذاری کمتری در آنها اتفاق افتاده است، کمتر می‌توانند درآمد کسب کنند، ضمن آنکه پایه‌های جغرافیایی همگون و یکسانی نیز ندارند.

آن چیزی که برای جلوگیری از این عدم تعادل پیشنهاد شده است، در حقیقت وظیفه دولت مرکزی است که تأمین منابع برای ایجاد تعادل می‌باشد. به دیگر سخن وظیفه استان تأمین منابع برای توسعه آن استان است و وظیفه دولت ایجاد تعادل در این منابع بین استان‌ها است و به‌طور کلی یک سهمی از منابع ملی برای ایجاد تعادل بین استان‌ها اختصاص می‌یابد.

چنانچه یک استان دارای توان درآمدزایی پایین باشد، از منابع ملی به

می‌رود که استان‌ها بیش از آنکه به دنبال توسعه خدمات باشند، در جست‌وجوی توسعه واقعی باشند که این امر با تولید و عرضه کالاهای با کیفیت به بازار مقدور است.

تولید باید بازارپسند باشد تا مشتری خود را پیدا کند. اگر به شخصی اجازه کسب درآمد داده شود، در مرحله اول فکر می‌کند که درآمد در کجا وجود دارد تا سهمی از آن را کسب کند. ولی اقدام واقع‌بینانه آن است که میزان تولیدات را افزایش دهیم تا سهم بیشتری از درآمد به دست آوریم.

چارچوب موجود این قابلیت را دارد که انگیزه‌ها را در مدیران استانی برای حرکت به سمت تولیدات صادرات‌گرا افزایش دهد، ولی این امر به یک هدایت و کنترل جدی نیاز دارد. در ضمن باید به مدیران استانی اطلاع صحیح داد و آنان را تشویق کرد که چنین جهت‌هایی پیگیری کنند و فقط دنبال نتایج زودتر نباشند. در واقع مقداری عمیق‌تر و میان‌مدت‌تر فکر کنند و نه چندان بلندمدت.

■ به نظر شما در برنامه‌ریزی منطقه‌ای در برنامه سوم تعادلی بین اوضاع اقتصادی استان‌ها پدید می‌آید؟

□ با وجود آنکه اعتبارات خاص منطقه‌ای قبل از انقلاب به اعتبارات استانی در برنامه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تبدیل شده ولی برنامه‌های مصوب بعد منطقه‌ای نداشته است.

در برنامه‌ریزی‌های گذشته اهداف توسعه‌ای از قبل مشخص و برای آن برنامه‌ریزی می‌شده است، بدون آنکه بتوانیم بگوییم این اتفاقات کجا باید به‌وقوع بپیوندد. از این رو پیامدهای

روستا باید از مرکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری شود. حاصل این تجربیات مورد بحث و بررسی دقیق کارشناسی قرار گرفته و جنبه‌های مثبت و منفی آن به دقت ارزیابی شده و در مجموعه برنامه‌ریزی منطقه‌ای در برنامه سوم تبلور یافته است.

سازمان برنامه و بودجه این امر را واقع‌بینانه تلقی می‌کند و آن را بلندپروازانه نمی‌بیند، ضمناً معتقد است با اجرای این طرح تحول ایجاد خواهد شد.

البته باید پذیرفت تحول ساختاری تدریجی اتفاق می‌افتد و انفجاری نیست. باید آمادگی داشت که به تناسب آن ظرفیت نیروی انسانی، دانش فنی، اطلاعات و بینش برنامه‌ریزان استانی را گسترش داد تا زمانی که می‌خواهند اختیار داشته باشند، تصمیمات آنان درست باشد.

از این زاویه، هنوز در مراحل اولیه هستیم. اما باید متذکر شد که نیروی انسانی توانمندی در درون استان‌ها وجود دارد. اگر دیدگاه‌سازی و سیاست‌گذاری که وظیفه دولت مرکزی است، خوب صورت گیرد، برنامه‌ریزی منطقه‌ای می‌تواند به‌خوبی پیشرفت کند. اما اگر تصمیم‌سازان در استان‌ها به حال خود رها شوند، پس از سه تا چهار سال برنامه‌ریزی منطقه‌ای به عنوان یک تجربه ناموفق ارزیابی خواهد شد و در نتیجه در برنامه بعدی این سیاست رها می‌شود.

■ به نظر شما آیا می‌توان از این پس امیدوار بود که سیاست‌گذاری‌ها در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای صادرات‌گرا باشد؟

□ این امر یک انتظار سریع از برنامه‌ریزی منطقه‌ای است. سازمان برنامه و بودجه در این جهت به پیش

آن استان تا مرحله خودسازی کمک می‌شود. امید می‌رود با این حرکت در طول برنامه سوم، قابلیت‌های استان‌های مختلف تا حدودی متعادل شوند تا در برنامه چهارم میزان عدم تعادل به حداقل برسد.

■ کمیته‌های برنامه‌ریزی در استان‌ها تا چه حد در توسعه صادرات غیرنفتی موفق بوده‌اند؟

۱۶ ارزیابی کمی روشنی در این زمینه نمی‌توان ارائه داد. جزو وظایف کمیته برنامه‌ریزی در استان‌ها وظیفه جدی با عنوان توسعه صادرات وجود نداشته است.

کمیته صادرات در استان‌ها به ریاست استاندار تشکیل شده، اما مستقل از کمیته برنامه‌ریزی بوده است. در برنامه سوم کمیته برنامه‌ریزی به شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان تبدیل می‌شود. وظیفه توسعه صادرات غیرنفتی هم به شوراهای برنامه‌ریزی داده می‌شود و اگر قرار باشد کمیته صادرات کارهای تخصصی انجام دهد، در چارچوب شورا خواهد بود. شورا سطح عالی تصمیم‌گیری در استان است.

■ اگر سیاست عدم تمرکز در برنامه سوم پیاده شود، جهش صادراتی تا چه میزان محتمل خواهد شد؟

۱۱ در این زمینه نمی‌توان ارزیابی دقیقی ارائه داد، چون سهم عمده‌ای از این اتفاق در عدم تمرکز دولت به بیرون از دولت، بستگی دارد که این امر جزو سیاست‌های اصلی اقتصادی دولت است.

به‌طور قطع اگر نیروهای توانمند درون استان‌ها دستشان باز باشد و اختیاراتی در این زمینه‌ها داشته باشند، روی جهش صادراتی در استان‌ها تأثیر قابل ملاحظه‌ای مشاهده خواهد شد.

خواهد شد.

■ جهش صادراتی در مناطق چه تأسیسات فیزیکی نیاز دارد؟

۱۱ اگر در این زمینه بحث روی زیربناها باشد، قسمتی از آن به استان‌هایی که مبادی خروجی هستند بازمی‌گردد. در این استان‌ها بازارچه‌های مرزی، گمرکات و غیره وجود دارند که سرمایه‌گذاری استانی در رابطه با گمرکات، تأسیسات بندری و یا مبادی خروجی به‌صورت ملی انجام شده است و پیش‌بینی اینکه این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها فعلاً استانی شود، وجود ندارد.

به‌نظر می‌رسد زیربنای فیزیکی مبادی خروجی کشور برای توسعه صادرات، تنگنای جدی ندارد، مگر آنکه تمام استان‌ها در زمینه صادرات درگیر شوند. در این صورت در برخی استان‌ها که قبلاً سهم جدی در صادرات نداشتند و جزو مبادی خروجی کشور نبوده‌اند، باید زمینه‌سازی شود. شبکه زیربنایی کشور باید متناسب ظرفیت تولیدی که ایجاد خواهد شد، گسترش یابد. شبکه زیربنایی راه‌ها، فرودگاه‌ها و گمرکات نیز از عواملی است که باید تنگنای آن برطرف شود.

■ در برنامه‌ریزی منطقه‌ای برنامه سوم آیا برای مناطق آزاد برنامه خاصی در نظر گرفته شده است؟

۱۱ مناطق آزاد سه منطقه است و تصور نمی‌کنم در برنامه سوم افزایش شمار این مناطق را داشته باشیم. برای مناطق آزاد، سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری ملی صورت می‌گیرد، چون این مناطق دریچه‌های ارتباط اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی است و سیاست‌گذاری منطقه‌ای به مفهوم بحث عدم تمرکز شامل آنها نمی‌شود و

کماکان سیاست‌گذاری‌های این مناطق، ملی خواهد بود.

در مورد مناطق ویژه اقتصادی نیز گرچه استان‌ها در تشکیل آنها سهم عمده‌ای دارند، اما تصمیم‌گیری در مورد این مناطق هنوز در سطح ملی نگه داشته می‌شود.

درباره بازارچه‌های مرزی و تعاونی‌های مرز نشینان مسئولان استانی تصمیم‌گیری خواهند کرد. در رابطه با مناطق ویژه و آزاد، ذکر این نکته ضروری است که اگر قرار است این مناطق تحرک کافی داشته و نقش خود را در توسعه صادرات ایفا کنند، باید این فرصت داده شود که به سرعت تجهیز شوند و حرکت خود را آغاز کنند.

برخی از این مناطق چشم‌اندازهای روشن‌تری دارند، به‌ویژه مناطقی که تخصصی دیده شده‌اند، مانند عسلویه که برای صنایع نفت پیش‌بینی شده و منطقه ویژه ماهشهر که برای پتروشیمی در نظر گرفته شده است، تحولات در این مناطق، مقداری سریع‌تر خواهد بود، ولی مناطق ویژه در سایر استان‌ها، باید تحرکشان و هدف‌گذاری‌شان را بیشتر کنند تا به مناطق پردازش صادرات تبدیل شوند.

■ در برنامه‌ریزی منطقه‌ای در برنامه سوم نقش بخش خصوصی چه خواهد بود؟

۱۱ این بحث دارای سطوح مختلفی است. تاکنون مرکز برای مناطق برنامه‌ریزی می‌کرده است. این امر به برنامه‌ریزی منطقه برای خودش تبدیل خواهد شد که قطعاً گام بعدی این است که در تهیه این برنامه درون مناطق نقش فعالان اقتصادی درون مناطق عمده‌تر شود. فعلاً در برنامه سوم در رابطه با بخش خصوصی برنامه

متمرکز، برنامه‌ریزی متمرکز و منطقه‌ای و اجرا غیرمتمرکز باشد. باید در این رابطه سیاست‌گذاری روشنی صورت گیرد. این سیاست‌ها باید در سطح ملی اتخاذ شود و تکلیف همه را روشن کند و از حرکت‌های پراکنده جلوگیری شود.

برخی ابعاد در برنامه‌ریزی باید در سطح ملی و برخی در سطح منطقه دیده شوند، اما اجرا باید غیرمتمرکز دیده شود تا قابلیت‌ها و توانمندی‌ها به خوبی قابل استفاده باشد.

■ بخش بازرگانی خارجی در برنامه‌ریزی منطقه دارای چه اهمیتی است؟

□ در این زمینه باید سیاست‌های مشخصی در رابطه با بازرگانی خارجی داشته باشیم و به فعالان اقتصادی منتقل کنیم. این فعالان می‌توانند دولتی یا بخش خصوصی در مناطق باشند. این قشر باید سیاست‌های روشن بازرگانی خارجی را بدانند.

در برنامه سوم زمینه‌های فکر و حرکت کردن در این راستا باز شده است. به استان‌ها توصیه شده است اطلاعات آماری خود را جمع‌آوری کنند و آمار تولیدات در سطح کشور باید طوری تنظیم شود که حتماً مبدأ صادرات روشن باشد تا قابلیت‌ها شناسایی شوند و به سمت آنها حرکت صورت گیرد.

در این رابطه استان‌ها گام‌های اولیه را برداشته‌اند، اما حرکت‌های پراکنده باید منسجم شود و شکل گیرد تا انشاءالله بتواند در برنامه‌های بعدی گسترش یابد.

خواهد شد؟ که هنوز در این زمینه هیچ نوع مرزبندی وجود ندارد، جز آنکه اگر صادرکننده از استان جنبی صادر کرد، احتمالاً واردکننده آن نیز از استان از این منبع ارزی استفاده کند.

باید استان در راستای این امر باشد که بازار برای محصول خود پیدا کند تا تولیدات آن استان هر چه بیشتر به فروش برود و منابع استان به کار گرفته شود و درآمد به شکل ارز نباید به صورت یک انگیزه جدی باشد.

امروزه چون در درون ارز رانت وجود دارد، بحث درآمد ارزی برای استان یا کشور مطرح می‌شود. البته مسایل دیگری نیز وجود دارد، در استان‌ها شناخت کامل از بازارهای بین‌المللی وجود ندارد، باید نظام اطلاع‌رسانی برای فعالان اقتصادی در سراسر کشور به صورت گسترده عرضه شود. اگر برای صادرکنندگان نظام اطلاع‌رسانی طراحی می‌شود، باید پایگاه اطلاعاتی مناسب که در درون استان است، ایجاد شود. تولیدکنندگان استانی باید به فوریت توجه شوند که چه محصولی با چه شیوه‌ای در چه بازاری قابل فروش است. بسیاری از تولیدات با کیفیت در استان‌ها وجود دارد که بازار آنها ناشناخته است و یا نحوه حضور در این بازارها برای صادرکننده استانی شناخته شده نیست. اطلاعات کافی و وافی از بسته‌بندی و زمان مناسب حضور در بازارهای خارجی باید در اختیار صادرکنندگان استانی قرار گیرد.

در برنامه‌ریزی منطقه‌ای در برنامه سوم باید این موارد به طور شفاف ملحوظ شود.

■ جهش صادراتی مستلزم چه نوع برنامه‌ریزی است؟

□ به نظر من باید سیاست‌گذاری

مشخصی وجود ندارد، مگر آنکه در تنظیم برنامه‌ها در کمیته‌های مختلفی که در استان‌ها تشکیل می‌شود، صاحب‌نظرانی از بخش خصوصی در کمیته‌ها و گروه‌های برنامه‌ریزی دعوت شوند و از تفکرات آنان استفاده شود.

■ در برنامه‌ریزی منطقه‌ای توانمندی‌ها و قابلیت‌های استان‌ها در زمینه‌های مختلف اقتصادی تا چه میزان لحاظ می‌شود؟

□ انگیزه سازمان برنامه و بودجه در برنامه‌ریزی منطقه‌ای آن است که استان قابلیت‌های خود را می‌شناسد و بهتر می‌داند که در چه زمینه‌هایی قابلیت توسعه دارد.

اولین گامی که به استان‌ها توصیه شده است، تصور راهبردهای بلندمدت توسعه برای خودشان است. آنان باید جهت‌گیری‌های اصلی توسعه استان را پیدا کنند تا در برنامه‌های خود موفق شوند. انتظار این است که هر استان متناسب با قابلیت‌هایی که دارد، برنامه‌ریزی خود را انجام دهد.

■ در برنامه‌ریزی منطقه‌ای در جهت جهش صادراتی چه مشکلاتی وجود دارد؟

□ آگاهی توسعه صادراتی با این دید در نظر گرفته می‌شود که استان‌ها تولیدات خود را به فروش برسانند و درآمد کسب کنند، گاهی توسعه صادرات با این دید نگریده می‌شود که توسعه صادرات بخشی از نیازهای ارزی کشور را تأمین کند.

در حال حاضر چون با زاویه تأمین درآمدهای ارزی برای رفع نیاز کشور نگریده می‌شود، یکی از بحث‌هایی که احتمالاً می‌تواند ایجاد انگیزه کند، این است که استان اگر در جهت صادرات غیررنتی فعال باشد، آیا درآمد ارزی حاصل در استان، بهره‌گیری